

کلام امام خمینی:

حضرت امام -علیرغم اینکه اصل مبنای مرحوم آخوند در اینکه نهی به معنای طلب باشد را نمی‌پذیرند- اشکال دیگری را متوجه مرحوم آخوند کرده اند:

«ذهب المحقق الخراسانی إلى أن النهی كالأمر في دلالة على الطلب، إلا أن متعلق الطلب فيه العدم. والتحقيق: امتناع ذلك ثبوتاً، و مخالفته للظاهر لإثباتاً، ضرورة أن العدم ليس بشيء، و لا يمكن أن يكون ذا مصلحة تتعلق به إرادة و اشتياق و لا بعث و تحريك و طلب. و ما قيل: من أن للأعدام المضافة حظاً من الوجود، ليس على ما ينبغي. و ما يتوهم: - من تعلق الطلب ببعض الأعدام وجداناً - خطأ لدى التفتيش، فليس للعدم شيئاً، و لا يمكن أن يتصف بصفة، و أن يصير متعلقاً لشيء. نعم قد يكون وجود شيء مبغوضاً لفساد فيه، فتنسب المحبوبة إلى عدمه عرضاً بعد تصوّره بالحمل الأوّلي»^۱

توضیح:

۱. مرحوم آخوند می فرمود نهی دال بر طلب عدم است.
 ۲. این سخن ثبوتاً و اثباتاً باطل است.
 ۳. ثبوتاً باطل است چراکه: عدم چیزی نیست تا بخواهد دارای مصلحت باشد و لذا اراده و شوق از طرف نهی کننده نسبت به آن پدید آید و یا بعث و تحریک و طلب نسبت به آن داشته باشد.
 ۴. ان قلت: اعدام مضاف (مثل عدم شرب خمر) حظی از وجود دارند.
 ۵. قلت: این سخن باطل است.
 ۶. ان قلت: بالوجدان ما به برخی از عدم ها را مطالبه می کنیم
 ۷. قلت: با دقت اگر توجه کنید این یک خطای احساسی است چرا که عدم چیزی نیست تا صفت بگیرد و متعلق چیزی (مثل طلب) واقع شود
 ۸. البته گاه یک شیء دارای مفسده است و لذا مبغوض است و در این صورت بالعرض (و تسامحاً) می گوئیم عدم آن محبوب است.
 ۹. [بعد تصوّره بالحمل الاولي: یعنی وقتی عدم شیء را در ذهن تصور کردیم (حمل اولی)، آن را محبوب فرض می کنیم. توجه شود که عدم دارای حمل شایع نیست چراکه عدم، مصداقی در عام عین ندارد]
- حضرت امام سپس به بطلان اثباتی کلام مرحوم آخوند اشاره می کنند و می گویند در ظاهر کلام، نهی به نفس ماهیت تعلق می گیرد و نه به «عدم ماهیت»:

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۰۳



« هذا، مع أنّ النهی كالأمر ينحلّ إلى مادة و هیئة، و المادة نفس الماهیة كمادة الأمر، و مفاد الهیة هو الزجر عنها أو عن وجودها بالمعنی الحرفی، كما سبق فی الأمر، فالبعث و الزجر متعلّقان بالماهیة، و لیس فی النهی ما يدلّ علی العدم لا اسما و لا حرفا، فقوله: «لا تضرب» كمرادفه فی الفارسیة «نزن» لیس مفاده عرفا و تبادرا إلاّ ما ذكر، مع أنّه لو صرّح بطلب العدم لا بدّ من تأویله، لما تقدّم.»^۱

و سپس می گویند که مطابق با مبنای صحیح (که نهی را زجر اعتباری می داند یا به عبارتی با صیغه نهی موضوع برای اعتبار زجر در ذهن شنونده ایجاد می شود) اصل نزاع بین اینکه نهی طلب عدم است یا طلب کفّ ساقط می شود: «و بما ذكرنا- من أنّ متعلّق النهی كالأمر هو الماهیة أو وجودها، و أنّ النهی زجر لا طلب- یسقط النزاع فی أنّ متعلّق الطلب فی الكفّ أو نفس أنّ لا تفعل»^۲

۱. همان، ص ۱۰۴

۲. همان

